

گذشته تا امروز، درمانگاه امام‌هادی (ع) که سال‌هاست خدمتگزار «سیدی» است

ساختمان درمان

ریحانه محب - درمانگاه شبانه‌روزی امام‌هادی (ع)، نگین درمان بخش خیابان‌های خلیج و شهیددایی و بولوار صیباست. اگر از اهالی «صبا» باشی، از صبای یک، اگر گذرت به «شهیددایی» افتاده باشد، به کوچه دایی ۱۸ و اگر از ساکنان خیابان خلیج باشی، از خلیج ۶ می‌توانی خودت را به اینجا برسانی. همین دسترسی خوب است و البته خدمات متعددی که گذر اهالی محل زیاد به آن می‌افتد. حالا چه برای تزریقی ساده و چه حتی تعیین جنسیت فرزند، اما بارها و بارها از این پله‌ها بالا رفته‌ و از خدمات اینجا استفاده کرده‌اند.

اینجا می‌آیند. اهالی مغان و وارنده و تمام روستاهای اطراف وقتی دنبال یک مرکز درمانی هستند که هم خدمات متنوع داشته باشد و هم هزینه‌هایش با جیب آن‌ها سازگار باشد، راه خلیج ۶ را پیش می‌گیرند و به این مرکز می‌آیند که تمام بیمه‌ها را هم تحت پوشش قرار می‌دهد. سلیمانی، یکی از موسسان این درمانگاه، می‌گوید: «هیچ مرکز خیریه‌ای این دوروبر نیست اما تعرفه اینجا خیریه است و مردم استقبال می‌کنند و همیشه شلوغ است.»



طبقه پایین: دنیای آزمایشگاه

چند پله تا دنیای آزمایشگاه‌های متنوع این درمانگاه فاصله است. در تمام راهروها و سالن، مردم روی نیمکت‌های چوبی نشسته‌اند. زن و مرد و پیر و جوان هم نمی‌شناسد. هر کدام یک دفترچه یا یک برگه نسخه و شاید هم رسید آزمایش‌دانشان گرفته‌اند و انتظار نوبتشان را می‌کشند. مسئول فنی آزمایشگاه می‌گوید: «اینجا همه نوع آزمایش انجام می‌شود. معمولاً ۸۰ درصد آزمایش‌ها را می‌توانیم اینجا انجام دهیم. بقیه را هم به بیمارستان مهر معرفی می‌کنیم. با آنجا قرارداد داریم.» محیط آزمایشگاه پر است از دستگاه‌های مختلف، لوله‌ها و نمونه‌هایی که چند ساعت تا پاسخشان

«به پزشک اطفال این درمانگاه خیلی اعتقاد دارم. دستش سبک است.» حدود یک سالی است که به این محل آمده است. هر وقت روزگار بر وفق سلامتی‌اش نمی‌چرخد، اینجا را برای درمان انتخاب می‌کند. می‌گوید: «دکترهای خوبی دارد و هزینه‌هایش هم از جاهای دیگر کمتر است. از چند جا پرسیدم. اینجا مناسب‌تر بود.»

درمانگاه خدمات متعددی می‌دهد و پزشکان خوبی دارد و همیشه صندلی راهروهای انتظارش پر است. امروز متخصص اطفال دارند و حضور بچه‌ها مشهود است. رنگ شاد لباس‌هایشان به رنگ‌وروی رفته‌شان نمی‌آید. پسرک هنوز دارد گریه می‌کند. هنوز دلش راضی نشده که آمپولش را تزریق کند و تو نمی‌دانی طرف کدام باشی. کودکی که اشک‌ها و ناله‌هایش، دلت را ریش می‌کند با مادری که کودک را به سمت کابوش می‌کشاند؟



تعرفه اینجا خیریه است

درمانگاه کار راه‌انداز محل است. تمام محله صبا، خلیج و المهدی آن را می‌شناسند. درمانگاهی که فعالیت‌های خیریه و خدمات مناسبتش برای مردم منطقه‌ای که بار محرومیت را به دوش می‌کشد، شبیه مرهمی روی آلامشان است. از پایین هم



آمپول نمی‌خواهم

پیرزنی روی نیمکت جلوی در نشسته است و خستگی می‌گیرد. بیشتر صندلی‌های انتظار که در راهرو درمانگاه چیده شده است، پر هستند. محیط کوچک درمانگاه مملو از آدم‌هایی است که در صف نشسته‌اند تا بتوانند به پزشک مدنظرشان شرح حال بدهند. روبه‌روی در سمت چپ، پذیرش و پزشک عمومی و تزریقات است و سمت راست، پله‌هایی که تورا به طبقه بالا و پایین می‌رساند. به محض ورود به درمانگاه، صدای جیغ کودکی، تورا از حال خودت بیرون می‌کشد. دنبال مولد صدای گردی. صدا هر لحظه بلندتر می‌شود. کودک به مادرش التماس می‌کند: «آمپول نمی‌خواهم» و همین دو کلمه تورا به دنیای کابوش‌های کودکی‌ات می‌برد. بسوی ژهم الک می‌آید. پسرک مدام می‌گوید: «نمی‌آیم.»



پزشک اینجا دستش سبک است

دختر بچه‌ای روی صندلی لم داده و لای شالگردن و لباس‌های گرمش، گم شده است. از مادرش می‌پرسد: «برای چه به اینجا آمده‌اید؟» می‌گوید:

